



# عهد و گفتگو

*Jonathan Sacks*  
THE RABBI SACKS LEGACY

مطالعات SPIRITUALITY  
از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداست یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمیل رویرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زهری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در صحت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بهمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

## تفسیر هفتگی تورات

### Vayetse: The Character of Jacob

#### ویتسه: شخصیت یعقوب

یعقوب چگونه مردی بود؟ این پرسشی است که با دنبال کردن زندگی او رویداد پس از رویداد به ذهن ما می رسد.

نخستین توصیفی که از او می شنویم چنین است: *ish tam* یک مرد ساده، ساکت، معمولی، آرام و روراست. اما این توصیف دقیقا همان چیزی نیست که دیده می شود. می بینیم که یعقوب، حق اولزاد عساو را در ازای یک کاسه خوراک از او می گیرد. می بینیم که برکت عساو را با پوشیدن لباس مبدل و سوء استفاده از نابینایی پدر، مال خودش می کند.

اینها رویدادهایی ناخوشایند هستند. می توانیم آنها را به روش میدراش بخوانیم. میدراش، یعقوب را سراسر خوبی و عساو را تماما بدی نشان می دهد. میدراش متن تورات را طوری می خواند که با بالاترین استانداردهای زندگی اخلاقی همخوانی داشته باشد. در مورد این برخورد، سخن بسیار می توان گفت.

همچنین، می توانیم بگوییم که در این موارد هدف وسیله ها را توجیه می کند. در مورد حق اولزاد، یعقوب شاید عساو را آزمایش کرد تا ببیند آیا به راستی این حق برای او اهمیت داشت؟ از آنجا که عساو حق اولزاد را فوری تسلیم کرد، یعقوب شاید حق داشت نتیجه بگیرد که این حق باید به کسی برسد که ارزش آنرا می داند. یعقوب در مورد برکت گرفتن از مادرش اطاعت می کرد که الهام پیشگویانه ای دریافت کرده بود که: "پسر بزرگتر، پسر کوچکتر را خدمت خواهد کرد."

اما متن همچنان ناخوشایند باقی می ماند. اسحاق به عساو می گوید: "برادرت با فریب آمد و برکت تو را گرفت." عساو می گوید: "آیا به درستی نام او را یعقوب [غصب کننده] نگذاشته اید؟" او دوبار حق مرا غصب کرده است: حق اولزاد مرا گرفت و اینک برکت مرا می گیرد!" این گونه تهمت ها به هیچ یک از دیگر قهرمانان تورات زده نشده اند.

داستان به اینجا ختم نمی شود. در پاراشای این هفته فریبی مشابه بر روی یعقوب انجام می شود. او پس از شب عروسی درمی یابد که با لئا ازدواج کرده، نه آن گونه که می پنداشت با محبوب خود راخل. او به لابان چنین اعتراض می کند:

این چه کاری است که با من کرده ای؟ آیا من به خاطر راخل به تو خدمت نکردم؟ پس چرا مرا فریب دادی؟ (پیدایش ۲۹:۲۵)

لابان پاسخ می دهد:

در بین ما رسم نیست که دختر جوانتر را قبل از دختر اولزاد شوهر بدهیم. (پیدایش

۲۹:۲۶

به سختی می توان این رویداد را یک مقابله به مثل ندانست. یعقوب جوان وانمود کرد که عساو، پسر بزرگتر، است. اینک لئا که دختر بزرگتر بود با لباس مبدل به جای راخل جوانتر

جا زده می شود. یک اصل اساسی اخلاق توراتی در اینجا به کار رفته است: همان کاری که با دیگری می کنی، با تو انجام خواهد شد.

اما شبکه فریب ادامه می یابد. پس از آنکه راحل یوسف را به دنیا آورد، یعقوب می خواهد به خانه برگردد. او مدتی طولانی با لابان زندگی کرده است. لابان از او می خواهد بماند و قیمت خودش را بگوید. آن گاه یعقوب کارهایی بیسابقه انجام می دهد. او به لابان می گوید که هیچ دستمزدی نمی خواهد. لابان همه گوسفندها و بزهای خالدار و راه راه را از گله جدا کند، سپس یعقوب هر جانور خالدار و راه راه که تازه به دنیا می آید را به عنوان مزد خود بردارد.

این پیشنهادی است در برابر حرص و نادانی لابان. گویا او زحمت یعقوب را به هیچ نمی گیرد. یعقوب هیچ دستمزدی تقاضا نمی کند. بخت این که جانوران غیرخالدار، کره های خالدار به دنیا بیاورند، اندک است.

یعقوب بهتر می داند. او در مورد گله ها روشی دقیق به کار می برد و شاخه های درختان سرو، بادام و نارون را در آب آشامیدنی گله ها قرار می دهد. نتیجه این می شود که در عمل، آنها کره های خالدار می زاینند.

چگونگی این کار نه تنها تفسیرگران را - که آنرا معجزه خدا برای تامین رفاه یعقوب می دانند - بلکه همچنین دانشمندان را به خود مشغول داشته است. برخی استدلال می کنند که یعقوب می بایست شناختی از قوانین ژنتیک داشته باشد. دو گوسفند بدون خال می توانند کره های خالدار به دنیا بیاورند. بی تردید یعقوب طی سال ها چوپانی گله های لابان متوجه این نکته شده بود.

برخی دیگر پیشنهاد کرده اند که تغذیه دوران جنینی می تواند بر روی ژنتیک تاثیر داشته باشد و ژنی تولید کند که در غیر آن صورت وجود نداشت. این که او شاخه های درختان سرو، بادام و نارون را در آب آشامیدنی گله ها قرار داد می تواند ژن آگوتی آنها را که رنگ پشم را در گوسفند و موش تعیین می کند، تحت تاثیر قرار دهد.<sup>1</sup>

در هر حال، این اتفاق افتاد و نتیجه، شگفت انگیز بود. یعقوب ثروتمند شد:

به این روش، یعقوب روزبه روز ثروتمندتر و صاحب گله های بزرگ، خدمتکاران زن و مرد و شترها و الاغ های بسیار شد. (پیدایش ۴۳: ۳۰)

لابان و پسرانش احساس کردند که فریب خورده اند. یعقوب ناخشنودی آنها را احساس کرد و پس از مشورت با همسران خود و توصیه خدا، در حالی که لابان مشغول پشم چینی گله های خود است، آنجا را ترک می کند. لابان سرانجام متوجه رفتن یعقوب شد و هفت روز به دنبال او بود تا در کوه های گیلعاد به او رسید.

متن تورات پر است از تهمت زنی های متقابل. لابان و یعقوب هر دو احساس می کنند فریب خورده اند. هر طرف معتقد است که گله ها مال اوست. آنها هر دو خود را قربانی فریبکاری طرف قبل می دانند. نتیجه نهایی این است که یعقوب خود را مجبور به فرار از لابان می بیند، همان گونه که پیشتر به ناچار از عساو گریخته بود؛ و در هر دو مورد از ترس جان خود.

به این ترتیب، پرسش دوباره مطرح می شود. یعقوب چگونه مردی بود؟ به نظر می رسد که او هیچ چیزی شبیه یک مرد ساده *ish tam* و روراست نبود. بی تردید او مانند سرمشق مرد

---

<sup>1</sup> Joshua Backon, "Jacob and the Spotted Sheep: The Role of Prenatal Nutrition on Epigenetics of Fur Colour," Jewish Bible Quarterly, Vol. 36, No. 4, 2008.

دیندار هم رفتار نمی کند، چنان که ابتدا پدرش، سپس برادرش و پدرزنش به او تهمت فریبکاری زدند. تورات با روایت زندگی یعقوب می خواهد چه نوع داستانی بگوید؟

یک راه رسیدن به پاسخ، دیدن یعقوب همچون شخصیتی خاص است - مانند خرگوش زرننگ تیزدو در سنت سیاهپوستان آمریکا یا در فرهنگ مردمان ستمدیده، "Brer Rabbit". هنری لویس گیتس، منتقد ادبی آمریکایی، استدلال می کند که چنین شخصیت هایی نماینده "راه های خلاق جماعت برده در برابر ستمکارانی است که آنها را انسان هایی نمی دانند که به صورت و شباهت خدا خلق شده اند. آنها جسمی شکننده، اما ذهن فریبکار نیرومندی دارند. از زیرکی خود برای غلبه بر حریفان قویتر سود می جویند و قادر می شوند از راه های کوچک، سلسله مراتب سلطه اغنیاء و قویترها را ویران و سرنگون سازند. آنها آزادی لحظه ای فرد غیرآزاد را نشان می دهند: اعتراض علیه بیعدالتی های گوناگون دنیا.<sup>2</sup>

به نظر من یعقوب در مرحله اول زندگی خود همین کاراکتر را باز می نماید. او به عنوان نوزاد جوانتر یک دوقلو وارد دنیا می شود. برادرش قوی، خشن، پرمو، یک شکارچی ماهر و مرد دشت های باز است، در حالی که یعقوب، ساکت و اهل تفکر است. او سپس می بایست با این واقعیت رو به رو شود که پدرش برادرش را بیشتر از او دوست دارد. او سپس به دام لابان می افتد که فردی مال پرست، استثمارگر، و فریبکار است که از آسیب پذیری او سوء استفاده می کند. یعقوب مردی است که مانند همه ما در برخی زمان ها متوجه می شود که زندگی عادلانه نیست.

---

<sup>2</sup> Henry Louis Gates, *Black Literature and Literary Theory*, New York, Methuen, 1984, pp. 81-104.

یعقوب با زیرکی و حيله گری خود نشان می دهد که قدرت قویترها همچنين می تواند مایه ضعف آنها باشد. همین گونه است وقتی عساو خسته از شکار و گرسنه بازمی گردد و می خواهد حق اولزاد خود را با تصمیمی آنی با یک کاسه خوراک طاق بزند. همین وضعیت هست وقتی اسحاق نابینا آماده برکت کردن پسری می شود که برای او خوراک گوشت شکار می آورد. وقتی لابان نیز می شنود که می تواند از یعقوب کار بیمزد بگیرد نیز همین وضعیت برقرار است. هر قدرتی، پاشنه آشیل و ضعف خود را دارد و فرد ضعیف می تواند از آن برای پیروزی بر قویتر سود بجوید.

یعقوب نمایانگر خودداری فرد ضعیف در پذیرش سلسله مراتب ساخته و پرداخته قویتر است. اعمال او گونه ای دفاع و اصرار بر حرمت ضعیفان (دربابر عساو)، محبت ندیده ها (دربابر اسحاق) و پناهندگان (در خانه لابان) است. به این معنا او یک عنصر از آن چیزی است که از نظر تاریخی به یهودی شباهت دارد.

اما می بینیم که در این پاراشاها یعقوب آن شخصیتی نیست که آخر سر از ما خواسته شده تا او را سرمشق قرار دهیم. می توان دید چرا این چنین است. یعقوب جنگ های خود با عساو و لابان را برنده می شود، اما به بهای فرار از ترس جان. زیرکی آنی، فقط راه حلی موقتی است.

تنها پس از این است که یعقوب به دنبال کشتی گرفتن با فرشته، نام جدید خود را دریافت می کند که هویتی تازه است: اسرائیل، "زیرا با فرشته خدا و انسان ها جنگیدی و پیروز شدی". او به عنوان اسرائیل از رویارویی چهره به چهره با آدم ها هراسی ندارد. او دیگر نیازی به کاربرد حيله با راهبردهای فریبکارانه اما در نهایت زودگذر ندارد. فرزندان او سرانجام به مردمی تبدیل می شوند که حرمت آنها در عهد ناگسستنی آنها با خدا است.

اما همچنان در زندگی جوانی یعقوب نکته ای می بینیم که یکی از خصوصیات برجسته تاریخ یهودیان است. به مدت دوهزار سال به یهودیان مانند افراد مطرود می نگرستند، اما آنها از درونی کردن این تصویر خودداری کردند، درست مانند یعقوب که سلسله مراتب قدرت یا محبت را که او را محکوم به درجه دو بودن می کرد، نپذیرفت. یهودیان در طول تاریخ، مانند یعقوب، نه بر روی قدرت فیزیکی یا ثروت مادی، بلکه بر روی کیفیت های ذهنی خود تکیه کرده اند.

در پایان اما یعقوب می بایست اسرائیل بشود. زیرا این هویت یک پیروزمند از راه زیرکی نیست، بلکه هویت یک قهرمان شهامت اخلاقی است که در دیدگاه بشریت و خداوند سرافراز می ایستد.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org) f t @ @ @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved